

نکارش : آقای موبد فیروز آذرگشسب

سخنی چند راجع به گاتاها

چنانکه بارها در مجله گرامی ارمغان متذکر گردیده است اغلب خاور-شناسان غربی سعی کرده اند معانی و مفهوم آیات آسمانی زرتشت را که مشحون از درس اخلاق و فلسفه زندگی است بصورتی مبتذل و بچگانه درآورده و بدین طریق از مقام عالی روحانیت و معنویت گفتارهای حکیمانه این پیمبر بزرگ آریائی بکاهند .

آیه پنجم از یسنای ۴۸ دومین فصل از سپنمدگات نیز یکی دیگر از آن آیاتی است که متأسفانه درست ترجمه نشده و مفهوم اخلاقی و واقعی آن طوریکه باید و شاید روشن نگردیده است .

برای اینکه خوانندگان محترم مجله بهتر بتوانند در این باره قضاوت کنند اول ترجمه صحیح و مفهوم حقیقی این آیه را نقل کرده و سپس بذکر ترجمه پروفیسور بارتولومه یکی از خاورشناسان فقید که درحقیقت سمت استادی بر سایرین را داشته است اکتفا میکنم .

« بشود فرمانروایان نیک بر ما سلطنت کنند نه شهریاران بد با اعمالی که از روی خرد (و عقل سلیم) انجام می پذیرد ای آرمیتی - تقوی و پرهیزکاری (و راستی و درستی) از آغاز تولد برای انسان بهترین کارهاست - انسان باید برای (آبادی) زمین زحمت بکشد و مخلوق (جهان) را بسوی روشنائی هدایت کند » .

ایرانیان باستان مردمانی شاه دوست و میهن پرست بودند و شاه را سایه

پروردگار و مظهر عظمت و قدرت خداوند می‌شمرند چنانکه شادروان فردوسی در این باره می‌فرماید :

چه فرمان یزدان چه فرمان شاه

که یزدان خدایست و شه پادشاه

طبق مندرجات اوستا پادشاه دادگر و دیندار نماینده و مأمور خداست و تا زمانیکه بوظیفه مقدس خود عمل نموده و موجبات آبادانی مملکت و رفاه و آسایش ملت را فراهم کند و نسبت به مردم کشور خویش با عدل و داد رفتار نماید اطاعت و فرمانبرداری از او امر او بر مردم واجب و فرض شمرده شده است .

پادشاهان ایران باستان نیز بخوبی از این دستور مذهبی آگاه بودند و سعی داشتند نسبت به زیردستان خود نهایت عدل و انصاف را بکار برند چنانکه داریوش کبیر در کتیبه بیستون می‌فرماید :

« اهورا مزدا این سلطنت را بمن عطا فرموده او و امثاسپندانش مرا یاری میکنند ، زیرا ظلم نکردم و دروغ نگفتم و در جهان مطابق راستی رفتار نمودم . »
 آئین زرتشت به همان اندازه که پادشاه دادگر را بخوبی یاد کرده و ستوده از پادشاه ستمگر و بدکیش تنقید نموده و اطاعت فرمانش را نهی کرده است بهمین جهت در آیه فوق زرتشت از پروردگار می‌خواهد که فرمانروایان نیکوکار و عدالت‌پیشه که کارها را از روی خرد و مآل‌اندیشی انجام میدهند بر کشور حکمرانی کنند نه فرمانروایان ستمکار و مستبد و سبک مغز زیرا تجربه نشان داده است هر کشوری که دارای پیشوای عاقل و خردمند و پادشاهی با اراده و نیک نفس باشد آن کشور بزودی معمور و آباد شده و در راه پیشرفت و ترقی گام بر خواهد داشت و ملت با ایمان کامل و از دل و جان دستوراتش را انجام خواهند داد چون میدانند

چنین پادشاهی جز سعادت و رفاه مردم کشور خویش منظور دیگری ندارد .

در کیش مزدیسنا دعائی است بنام « آفرینامه خستریانه » یا درودشهریاری که بمناسبت ارتباط آن با موضوع مورد بحث قسمتی از آن را برای اطلاع خوانندگان محترم نقل مینماید :

« پروردگارا شاهنشاه ما را نیرو و فیروزی ده ، سلطنتشان را پایندگی و کامروائی بخش ، شهریاران ما را توانا و خوشخو و دادگستر ساز ... پروردگارا از تو خواهانیم که بداندیشان و بد کرداران از دورشان دور گردند ، نیکاندیشان و نیک گفتاران و نیک کرداران پیوسته به آستانشان نزدیک باشند - آرزومندیم که نیاکان را پاداش بخشند و بدانرا بکیفر بد خود رسانند و فریب دهندگان و کژمنشان را نابود سازند . »

دومین درس اخلاقی و بسیار آموزنده‌ای که میتوان از این آیه گرفت آن است که پاکی و راستی باید از بدو طفولیت و در هنگام تولد سرمشق و مرام انسان باشد .

در مذهب زرتشت از دو صفت پاکی و راستی بقدری تعریف و تأکید شده است که در گاتاها آئین مزدیسنی را آئین راستی خوانده و در جای دیگری می فرماید :

« راه در جهان یکی است و آن راه راستی است - راههای دیگر همه بیراهه اند : »

ایرانیان باستان طبق تعلیمات پیمبر بزرگ آریائی در پاك نگه داشتن چهار عنصر آب و خاک و هوا و آتش نهایت سعی و کوشش را داشتند و رعایت پاکیزگی

و اصول بهداشت را مایه سلامت تن و نیروی روان میدانستند - « فکر سالم در بدن سالم است » و بدن نیرومند و سالم تنها در اثر رعایت پاکیزگی و اصول بهداشت میسر میگردد .

ایرانیان باستان دو اصل پاکی و راستی را شعار خود قرار داده بودند و هیچ گاه گرد کژی و دروغ نمی گشتند . بنا بقول هرودت مورخ معروف یونان ایرانیان بسه صفت مشهوراند :

راستگوئی اسب سواری و تیراندازی .

ایرانیان باستان از دروغ متنفر بودند و نسبت بدروغگو شدت عمل بخرج میدادند ضمناً از وام دادن و وام گرفتن اجتناب داشتند زیرا شخص وام گیرنده برای فرار از پرداخت وام مجبور بدروغ گفتن میشد .

مذهب زرتشت عفت و تقوی و راستی و درستی را اساس خوشبختی دنیا و رستگاری عقبی می شمارد و بهمین جهت تأکید شده است که هر فرد زرتشتی باید از هنگام طفولیت زندگی خود را وقف اشاعه این دو اصل اخلاقی سازد و لحظه ای از راه راست منحرف نگردد .

متأسفانه در دنیای بحرانی امروز که نیرنگ و حقه بازی و دروغ و تزویر نام سیاست بخود گرفته و هر کس بهتر بتواند سر حریف کلاه بگذارد او را مرد سیاسی میدانند و شخص راستگو و درست کردار را ساده لوح و نادان میخوانند در کشور ما نیز ریا و سالوس مایه ترقی و پیشرفت میباشد و عفت و تقوی و راستی و درستی حکم کیمیا را پیدا کرده است چه خوبست زعمای قوم و رهبران ملت و سائیلی برانگیزند و مردم را بدیانت و شعائر اخلاقی مؤمن سازند تا عفت و

پاکی و راستی که لازمه ایمان ب‌مذهب است در آنها تقویت شده و مفهوم واقعی سعادت و خوشبختی را درك کنند .

سومین درس زندگی که از این آیه میتوان گرفت آن است که انسان باید با تلاش و کوشش مداوم در آبادانی زمین و توسعه کشت و زرع بکوشد و بوسیله درختکاری و ایجاد باغها و مزارع و جنگل کاری و کندن قنات و کاریز و آبیاری اراضی بایر و خشک کردن باتلاقها میزان محصولات را زیاد کرده و برشد و توسعه اقتصادی کشور کمک نماید مسلم است که با بالا رفتن سطح اقتصاد و میزان کشت کشور آباد گردیده و مردم در نهایت رفاه و آسایش زندگی خواهند کرد . زرتشت تنها کشت و زرع و آبادانی زمین را تأکید نمی نماید بلکه برای حصول نتیجه مطمئن تر میفرماید :

انسان باید سعی کند مخلوق گمراه جهان را نیز بسوی روشنائی عقل و دانش و نور حقیقت رهبری کند .

وظیفه هر فرد در زندگی آن است که نه فقط خود را بزیور دانش و کمال بیاراید بلکه تا میتواند باید بیسوادان را باسواد و سیه‌دلان و جاهلان را براه راست هدایت کند و نور ایمان بخدا را در قلب آنها روشن نماید .

شخص با سواد و با علم بهتر از شخص جاهل و نادان مصلح و منافع کشور خود را تشخیص داده و قدمی بضرر آن برنخواهد داشت . ارشاد و راهنمایی هم نوعی از وظایف هر فرد است .

علت اصلی عقب افتادگی ملل کم رشد همین بی‌سوادی است . دول قوی و استثمار کننده همیشه سعی دارند ملت استثمار شده را در جهل و نادانی نگه دارند و از ترقی فرهنگ آنها جلوگیری کنند تا بهتر بتوانند بر خر مراد سوار باشند .

زنجیر اسارت و یوغ استثمار دول عقب افتاده موقعی پاره میگردد که ملل مزبور بحقوق حقه خود آشنا شده و فرهنگ آنها ترقی کرده باشد و بتوانند مقدرات کشور خود را تشخیص داده و بدست خود تعیین کنند .

هرچقدر سطح معلومات و فرهنگ ملتی بالاتر باشد تمدن و پیشرفت آن ملت سریع تر انجام خواهد شد .

پس مهم ترین وظیفه فرد در زندگی کمک به پیشرفت فرهنگ و با سواد کردن هم نوع خود میباشد زیرا شخص با سواد نیک را از بد و نور را از ظلمت و حقیقت را از مجاز بهتر از شخص بیسواد تشخیص خواهد داد .

اشو زرتشت در این آیه علاوه بر آبادانی جهان انسان را به ارشاد هم نوع بسوی حقیقت و دانش و بینش نیز تأکید میکند .

حال به بینیم پروفیسور بارتولومه فقید این آیه را چگونه ترجمه کرده است :
 « پادشاهان خوب با اعمال نیک باید سلطنت کنند نه آنکه شهریاران بد فرمانروا گردند - ای آرمیتی ای ستوده ترا همه زندگانی جهان آینده را بیارای از برای ستوران کشت و ورز مهیا ساز و از برای تغذیه ما آنها را پروار کن . »

قسمت اول این آیه چندان اختلافی با ترجمه صحیح ندارد ولی آنچه مورد ایراد است از « ای آرمیتی » به بعد میباشد اولاً منظور مترجم از آرایش زندگانی جهان آینده معلوم نیست و خواننده نمیداند که آیا منظور از جهان آینده تقاضای فردوس و بهشت از خداوند است یا چیز دیگری است . ثانیاً تقاضای مهیا کردن ستوران برای کشت و زرع و پروار نمودن آنها جهت تغذیه خیلی مسخره و خنده آور است .

آیا پیمبری که مأموریت او ارشاد خلق بسوی یکتا شناسی و آشنائی باصول

اخلاقی و درست زندگی است کار دیگری ندارد جز آنکه از آرمیتی (مظهر عشق و ایمان بخدا) که یکی از صفات مجرد پروردگار است تقاضا کند گاوان و ستوران را نیرو بخشد تا برای کشت و زرع و شخم کردن زمین مورد استفاده قرار گیرند و درعین حال آنها را چاق و فربه سازد تا مردم بتوانند از گوشت آنها تغذیه نمایند.

آیا کسی که از تعالیم حکیمانانه زرتشت اطلاعی نداشته باشد با خواندن چنین ترجمه‌های ناقص چه نوع افکار و قضاوتی در مغز آنها خطور خواهد کرد؟ بطور مسلم نظر خوانندگان این قبیل ترجمه‌ها نسبت بزرشتت و تعالیم او هیچ مساعد نخواهد بود بخصوص اگر خواننده مزبور دارای نظر و غرض هم باشد.

درست است که برای يك ملت کشاورز گاو نقش مهمی را در زندگانی او ایفا میکند و بسیار مورد توجه میباشد ولی خیلی بچگانه است اگر بگوئیم زرتشت از خداوند تقاضای گاو فربه و نیرومند برای ایرانیان میکند تا از نیرویش برای شخم زدن زمین و از گوشتش برای تغذیه استفاده کنند.

همانطور که بارها متذکر گردیده‌ام اکثر خاور شناسان بمعنای ظاهری و مجاز کلمات اکتفا کرده و بمفهوم واقعی و معنوی کلمات توجه ندارند.

کلماتی که در این آیه ایجاد سوء تعبیر و تفاهم نموده است عبارتند از سه کلمه

گووای (Govovi) - خورتائی (Khvortei) و فشویو (Fshuyou).

گووای بمعنای زمین - مخلوق - جهان - گاو و ستور میباشد.

خورتای = از ریشه خور (Xvor) بمعنی خوردن - خوردنی و قابل

خوردن - ضمناً این کلمه از ریشه خور یا همور نیز آمده است که معنای نور و

روشنائی را دارد.

فشیو = حیوان - مخلوق - گروه انسان .

برای اینکه آیات مقدس اوستا بطور صحیح ترجمه شود شخص مترجم یا خاورشناس تنها کافی نیست که با اصول زبان شناسی و صرف و نحو آشنائی کامل داشته باشد بلکه باید صمیمی و بدون نظر و غرض نیز باشد و بداند مذهب بیشتر با معنویات و اخلاق سروکار دارد نه با مادیات و بنا بر این هنگام ترجمه باید به مفاهیم معنوی کلمات بیشتر توجه داشته و تکیه کند تا ترجمه اش الهام بخش شده و مورد پسند عامه قرار گیرد .

دل

دلی دارم دل از جان برگرفته

پرویشگاه امید از کفرت و ایمان برگرفته

درون خویش دائم تاریش خواهد نانی

بلا هر چند بیند بیش خواهد

زدست این دل دیوانه مستم

درون سینه دشمن می پرستم

عبید زاکانی